


چرخش نشانه‌های فرهنگی در سپهرنشانه‌ای، پیوستاری برای ترمیم گسست گفتمانی در ترجمه عبارات‌های تمثیلی با الگوگیری از نظریه رومان یا کوبسن و آلفرد شوتز (بررسی موردی ضرب‌المثل‌ها در ترجمه از عربی به فارسی)

جواد گرجامی *  دانشیار، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران

چکیده

ترجمه ضرب‌المثل‌ها، ترجمه‌ای فرهنگی است. در این میان، تفاوت نشانه‌های فرهنگی زبان مبدأ و مقصد و متغیرهای چندگانه آن‌ها، فرآیند ترجمه ضرب‌المثل‌ها را به یکی از اساسی‌ترین چالش‌های پیش روی مترجم تبدیل کرده است. نادیده گرفتن این مهم، نارسایی ترجمه و کارکرد ارتباطی آن را به دنبال داشته، به شکاف میان متن مبدأ و مخاطبین متن مقصد انجامیده و در نهایت، گسست گفتمانی دو زبان مبدأ و مقصد را در سطح کلی ارتباط موجب می‌شود. پژوهش حاضر سعی دارد تا با اتخاذ رویکردی توصیفی-تحلیلی ضمن بررسی مقوله گسست گفتمانی برآمده از متغیرهای فرهنگی در ترجمه مثل‌های فارسی و عربی به ارائه راهکاری کاربردی در جهت ترجمه‌ای تعامل محور و ناظر بر پیوستار فرهنگی میان دو زبان پردازد. در همین راستا، راهکار پیشنهادی مقاله حاضر «چرخش نشانه‌های فرهنگی» ساختار تمثیلی دو زبان در چارچوب «سپهرنشانه‌ای» است که با توجه به الگوی «ترجمه بیناننشانه‌ای» رومان یا کوبسن و الگوی مبتنی بر «مثلث نشانه‌شناسی» آلفرد شوتز تبیین می‌شود. در فرآیند «چرخش نشانه‌های فرهنگی» در چارچوب «سپهرنشانه‌ای»، نشانه‌های فرهنگی مثل‌های زبان مبدأ به عنوان نشانه‌های برون‌سپهری و نامتعارف با ورود به فضای درون‌سپهری نشانه‌های فرهنگی مثل‌های زبان مقصد و تعامل و گفت‌وگومندی با سایر نشانه‌های فرهنگی حاضر به عنوان نشانه فرهنگی پذیرفته و بومی شده در نظام سپهرنشانه‌ای فرهنگی آن (زبان مقصد) درآمده و بدین ترتیب به پیوستار فرهنگی مثل‌های دو زبان می‌انجامد.

واژگان کلیدی: ضرب‌المثل، سپهرنشانه‌ای، چرخش نشانه فرهنگی.

مقدمه

ترجمه از دیرباز و در کنار کارکرد اصلی خود (انتقال و مبادلهٔ زبان و پدیده‌های بین‌زبانی) همواره نقطه عطفی در تعامل فرهنگ‌ها و تمدن‌های مختلف نیز بشمار می‌رود. از این رو، می‌توان آن (ترجمه) را فرآیندی بین‌زبانی و بین‌فرهنگی بدانیم. در متونی همچون ضرب‌المثل‌ها که بارزترین میراث فرهنگی هر زبانی محسوب می‌شوند، چه بسا کارکرد بین‌فرهنگی ترجمه، برجسته‌تر از کارکرد بین‌زبانی آن بوده؛ چنانچه می‌توان ترجمهٔ ضرب‌المثل‌ها را «ترجمه‌ای فرهنگی»^۱ دانست. این گفته بدان معنا است که در ترجمهٔ ضرب‌المثل‌ها، مقولهٔ انتقال و انطباق مؤلفه‌های فرهنگی دو زبان {مبدأ و مقصد} اولویت اساسی مترجم است. البته این مهم آن‌گونه که می‌نماید، کارچندان آسانی نیست؛ چراکه در یک سو، «فرهنگ» خود مفهومی کلی است که دارای متغیرهای مختلف تاریخی، اجتماعی و فرهنگی است و در سویی دیگر، به موازات فراوانی زبانی در جوامع بشری، شاهد فراوانی فرهنگی نیز هستیم. با این اوصاف، ترجمهٔ ضرب‌المثل‌ها و نشانه‌های فرهنگی آن‌ها در زبان‌های مختلف بیش از آنکه به برگردان صرف واژگانی محدود شود، نیازمند الگویی است تعامل محور که با در نظر گرفتن تفاوت‌های بین‌فرهنگی به ارتباط و پیوست میان دو جامعهٔ زبانی {مبدأ و مقصد} منجر شود. در همین راستا، الگوی پیشنهادی مقاله حاضر، ترجمه‌ای است بین‌فرهنگی و ناظر بر «چرخش نشانه‌های فرهنگی» عبارت‌های تمثیلی دو زبان.

«چرخش نشانه‌های فرهنگی» مثل‌ها در راستای ترجمه، فرآیندی است که به موجب آن، نشانه‌های فرهنگی زبان مبدأ به کمک نشانه‌های فرهنگی بومی شده در زبان مقصد در فضایی موسوم به «سپهرنشانه‌ای» برابریابی و بازآفرینی می‌شود. البته الگوی یادشده از رهگذر «ترجمه بین‌نشانه‌ای» رومن یا کوبسن^۲ و «مثلث نشانه‌شناسی» آلفرد شوتر^۳ نیز تبیین شده است. در واقع، این مقاله درصدد است تا با استناد به مطالعات کتابخانه‌ای و اتخاذ رویکرد توصیفی-تحلیلی با طرح این مهم (چرخش نشانه‌های فرهنگی) در ترجمهٔ ضرب‌المثل‌ها از عربی به فارسی، راهکاری مناسب در راستای ترجمه‌ای ارتباطی

1- Cultural Translation

2- Jakobson, R.

3- Schutz, A.

و تعامل محور ارائه دهد تا به موجب آن، پیوستاری گفتمانی میان دو زبان و مخاطبان آن تحقق یابد. در این میان، سوالی که پیش می‌آید این است که فرآیند «چرخش نشانه‌های فرهنگی» در ترجمه مثل‌ها از عربی به فارسی چگونه به پیوست و اتصال گفتمانی دو زبان منجر می‌شود؟ و اینکه این فرآیند با کاربست چه ساز و کارهایی تحقق می‌یابد؟ همسو با این سوالات، فرضیه‌هایی نیز قابل طرح است؛ فرضیه‌هایی از قبیل اینکه شکل‌گیری «سپهرنشانه‌ای» در فضای بیناننشانه‌ای که به موجب آن بتوان فرآیند «چرخش نشانه‌های فرهنگی» عبارت‌های تمثیلی را در راستای ترجمه بین دو زبان فارسی و عربی تحقق بخشید، بهترین راهکار برای ترمیم گسست گفتمانی و رسیدن به تعامل فرهنگی دو زبان است.

۱. پیشینه پژوهش

در ارتباط با هر کدام از کلیدواژه‌های «ترجمه فرهنگی» و «ضرب‌المثل‌ها» به‌طور جداگانه، پژوهش‌هایی انجام گرفته که از آن جمله: مقاله محسن جاذب و صابر زاهدی با عنوان «ترجمه بین‌نشانه‌ای و تحریف فرهنگی؛ بررسی موردی: تصویرگری در ترجمه رباعیات خیام» مقوله مصورسازی عناصر فیزیکی و غیرفیزیکی رباعیات در متن ترجمه را که متناسب با معیارها و کلیشه‌های غربی بوده به‌عنوان نوعی ترجمه بیناننشانه‌ای و به‌مثابه دستکاری و تحریف متن و فرهنگ اصلی بررسی می‌کند.

قاسم درزی و احمد پاکتچی در مقاله «نقش ترجمه فرهنگی در مطالعات میان‌رشته‌ای با تأکید بر الگوهای نشانه‌شناسی فرهنگی» نشانه‌شناسی فرهنگی مبتنی بر سه الگوی «دیگری فرهنگی»، «کریول‌سازی» و «سپهرنشانه‌ای» را شیوه‌ای برای برقراری ارتباط میان-فرهنگی و دستیابی به زبان مشترک بین رشته‌ای معرفی می‌کند.

شهریار نیازی و حافظ نصیری در مقاله «ارزش فرهنگی ترجمه ضرب‌المثل‌ها و کنایات (عربی-فارسی)» ضمن بررسی برخی از مهم‌ترین عناصر فرهنگی دو زبان (عربی-فارسی) به بیان جایگاه ضرب‌المثل‌ها و کنایات در بین این عناصر و روش‌های معمول در ترجمه آن‌ها می‌پردازند.

علیرضا حاجیان‌نژاد و سلمان میرفت در مقاله «میزان ترجمه‌پذیری عناصر فرهنگی و... در خطبه ۱۰۸ نهج‌البلاغه» با بررسی امکان ترجمه‌پذیری عناصر فرهنگی این خطبه، روش

تلفیقی و ترکیبی از ترجمه برابر و معادل در فرهنگ مقصد را به عنوان یکی از موفق‌ترین و کاربردی‌ترین روش‌ها معرفی می‌کنند.

حامد صدقی و فاطمه کیادربندسری در مقاله «چگونگی ترجمه عنصر فرهنگی «نهادها، آداب و رسوم، جریانات و مفاهیم» در ترجمه‌های عربی به فارسی با تأکید بر چارچوب نظری نیومارک» به نقد و بررسی برخی از ترجمه‌های منتخب آثار داستانی «عسّان کنفانی» پرداخته و در نهایت به این نتیجه می‌رسد که مترجمان با بهره‌گیری از روش «معادل فرهنگی» تا حدود زیادی توانسته‌اند با موفقیت از عهده ترجمه عناصر فرهنگی برآیند.

مزدک بلوری در کتاب «چرخش فرهنگی در مطالعات ترجمه» که در بردارنده مجموعه مقالاتی از نظریه پردازان حوزه ترجمه همچون «آندره لفور»^۱، سوزان بسنت^۲ و مری اسنبل هوربنی^۳ است، مسائلی چون بررسی ترجمه‌ها با توقعات فرهنگ‌ها از ترجمه، نقش قدرت در تولید، انتشار و توزیع ترجمه‌ها و همچنین تحلیل نقش ترجمه در ساختن فرهنگ‌ها، تثبیت استعمار و شکل دادن به گفتمان‌های نوظهور در زمره مباحث مورد علاقه ترجمه‌پژوهان از جمله کلیدواژه‌های مورد بحث در این کتاب است.

آنچه مقاله حاضر را در مقایسه با پژوهش‌های اشاره شده متمایز ساخته، بهره‌گیری از الگوی نشانه‌شناختی به عنوان رویکرد نوین ترجمه در قالب کاربست دو نظریه نقدی مشهور در این حوزه است. با این توصیف، می‌توان به اهمیت موضوع پژوهش حاضر، الگوی نقدی پیشنهادی آن و راهکاری که در راستای ترجمه‌ای تعامل محور ارائه می‌کند، اشاره کرد.

۲. ترجمه به مثابه پدیده‌ای بینا فرهنگی

ورود مطالعات زبان‌شناختی به حوزه ترجمه - که زبان و مؤلفه‌های زبانی را کانون ترجمه قرار داده است - برخی از دریافت‌ها و برداشت‌های ناصحیحی را در این خصوص به دنبال داشته است. برداشت‌هایی که ناشی از نگرش تک‌بعدی و یک‌جانبه به فرآیند ترجمه است که به موجب آن، ترجمه را صرفاً محدود به ساختار زبانی متن کرده و فراتر از آن

1- Lefevere, A.

2- Bassnett, S.

3- Snabel Horbney, M.

نمی‌رود. تعریفی که تیلر^۱ بیان می‌کند، خود مؤید چنین تصویری از ترجمه است. وی با لحنی قاطعانه می‌نویسد: «بی‌تردید، ترجمه یک پدیده زبانی است» (مانفردی، ۱۳۹۴). بدیهی است چنین برداشتی از ترجمه، سطحی و محدود خواهد بود، ضمن آنکه ظرافت‌های متعدد متن مبدأ را به‌خوبی در متن مقصد انعکاس نخواهد داد. لاقبل در خوشبینانه‌ترین حالت، نقش مسائل {صرف} زبانی را به‌عنوان عامل سرنوشت‌ساز در ترجمه معرفی می‌کند. بنابراین، بجا است که با نگاهی تعدیلی ترجمه را صرفاً محدود به انتقال زبان و مؤلفه‌های زبانی متن نکرده، بلکه در کنار آن، نقش و عاملیت دیگر عناصر و مؤلفه‌های متن را نیز مورد توجه قرار داد. در همین راستا گفته می‌شود: «ترجمه به مثابه عامل انتقال عوامل زبانی و فرازبانی متن مبدأ به متن مقصد است» (گرجامی و همکاران، ۱۳۹۶). حتی با فرض اینکه زبان و مؤلفه‌های زبانی محور پژوهش‌های ترجمه‌شناسی است، نباید غافل از این حقیقت بود که زبان به‌عنوان پدیده‌ای متکثر و چندلایه با مؤلفه‌های مختلفی در ارتباط است و در این میان، فرهنگ و عناصر فرهنگی یکی از مؤلفه‌های جدایی‌ناپذیر زبان است. ارتباط زبان و فرهنگ چنان ارتباط عمیق و دوسویه است که تصور یکی بدون تصور دیگری غیرممکن است. از این‌رو، وقتی از فرهنگ صحبت به میان می‌آید، زبان هم به‌عنوان یکی از عناصر آن مورد توجه قرار می‌گیرد (قنبری خانقاه، ۱۳۸۶). با چنین توصیفی، اگر ارتباط زبان و فرهنگ را بدیهی بدانیم در درک ارتباط فرهنگ و ترجمه چندان مشکل نخواهیم داشت (همان). در این راستا گفته می‌شود «ترجمه روشی برای برقراری رابطه میان دو فرهنگ است» (علیزاده، ۱۳۸۹). نجومیان با اذعان به این مهم، نقش ترجمه را در گفت‌وگومندی و تعامل فرهنگ‌ها نقشی انکارناپذیر می‌داند و می‌نویسد: «ترجمه، فرآیندی است که طی آن، دو یا چند فرهنگ با یکدیگر گفت‌وگو می‌کنند» (نجومیان، ۱۳۹۰). این گزاره‌ها به‌خوبی قلمرو ترجمه و کارکرد اساسی آن را در انتقال سازوکارهای فرهنگی نشان می‌دهد. بررسی دقیق تاریخ ترجمه نیز نشان می‌دهد که ترجمه به‌عنوان نقطه عطفی در تعامل فرهنگ‌ها و تمدن‌ها همواره مورد توجه بوده است (امیرشجاعی و قریشی، ۱۳۹۵). بنابراین، براساس آنچه گفته شد، می‌توان ترجمه را به‌عنوان پدیده‌ای بینافرهنگی به‌شمار آورد.

1- Taylor, A.

۳. ضرب‌المثل‌ها و ظرفیت‌های فرهنگی آن‌ها

یکی از بارزترین جلوه‌های ادبیات شفاهی یا عامیانه^۱ هر ملّتی ضرب‌المثل‌های آن ملّت است. ضرب‌المثل‌ها بارزترین میراث فرهنگی هستند که آینه تمام‌نمای سنّت‌ها، باورها و هنجارهای یک جامعه بوده و به نوعی هویت فرهنگی، اجتماعی و ادبی آن جامعه به‌شمار می‌رود. می‌توان با توجه به ماهیت فرهنگی برجسته ضرب‌المثل‌ها، اصطلاح «زبانهنگ» را در مورد این نوشتار به کار برد. «زبانهنگ عبارت است از ساختارها و عباراتی از زبان که نما و شمای فرهنگی یک قوم را نشان می‌دهد» (فارسیان و همکاران، ۱۳۹۵ و پیش‌قدم، ۱۳۹۱). این نوع ادبی را می‌توان از کهن‌ترین وسایل و ابزارهای تعبیر ادبی دانست که از جایگاه زبانی ویژه‌ای برخوردار است (صاحبی، ۱۳۸۱). از آنجا که مثل‌ها دارای خاستگاه فرهنگی عریق و ریشه‌داری است و با توجه به اینکه فرهنگ در مفهوم کلی خود تلفیقی از لایه‌های مختلف اجتماعی، تاریخی و تخیلی زبان است (کرامش، ۱۳۹۰)، از این‌رو، می‌توان این محصول فرهنگی را دارای ساختاری متکثّر و چندلایه دانست که وامدار بسیاری از حقایق زبانی، تاریخی، اجتماعی، جغرافیایی و... است. در این راستا گفته می‌شود: «مثل‌ها در هر جامعه و ملّتی، ارتباط خاصی با اوضاع تاریخی و اجتماعی آن جامعه دارد. ضمن آنکه وضعیت جغرافیایی یک ملّت نیز پیدایش و ظهور امثال خاصّ مربوط به همان ناحیه را موجب می‌شود» (صاحبی، ۱۳۸۱). به عبارت دیگر، می‌توان گفت که مثل‌ها در هر ملّتی برحسب اختصاصات قومی و فرهنگی، جغرافیایی و اجتماعی آن ملّت ویژگی خاصی یافته است. این عبارت بدان معنا است که به موازات تعدّد اقوام و جوامع مختلف و ساختار تمثیلی آن‌ها بافت‌های فرهنگی متفاوت و لایه‌های زبانی، تاریخی، اجتماعی و جغرافیایی آن روبه‌رو خواهیم بود و همین مسأله فرآیند ترجمه ضرب‌المثل‌ها را به یکی از پیچیده‌ترین و البته چالش‌برانگیزترین حوزه‌های ترجمه متون ادبی تبدیل کرده است.

۴. محدودیت ترجمه ضرب‌المثل‌ها و گسست گفتمانی

در تعریفی که گرت یگر^۲ از ترجمه بیان می‌کند، بیشتر بر جنبه ارتباطی ترجمه تأکید کرده و می‌نویسد: «اساس و جوهره ترجمه، حفظ ارتباط {بین خواننده و متن} است»

1- Folklor

2- Jager, G.

(ن.ک: حقانی، ۱۳۸۶). بدین منظور و در راستای تحقق کارکرد ارتباطی ترجمه، خواننده زبان مقصد همان ارتباطی را با ترجمه برقرار می‌کند که خواننده زبان مبدأ با متن اصلی برقرار کرده است. چنین برداشتی، فرآیند ترجمه را به کنشی تعاملی در راستای رسیدن به مفاهیم (فهم مشترک) بینافردی و بینزبانی تبدیل می‌کند. این تعامل و ارتباط صرفاً در چارچوب نشانه‌های لغوی زبان خلاصه نمی‌شود. چنان که گفته می‌شود برای تولید کنشی متناسب و ایجاد ارتباطی موثر، تنها شناخت صورت‌های زبانی بدون در نظر گرفتن اهداف، نقش‌ها و کارکردهای این صورت {های زبانی} کافی نیست (فارسیان و همکاران، ۱۳۹۵). مسلماً ارتباطی که بر مبنای {صرفاً} ارتباط و تعامل نشانه‌های لغوی دو زبان {مبدأ و مقصد} شکل بگیرد، ارتباطی عمیق و مستحکم نخواهد بود و در نتیجه به گسست و شکاف میان دو زبان منجر خواهد شد. ضمن آنکه -همان‌طور که گفته شد- زبان، پدیده‌ای متکثر و چندبعدی (چندلایه) است و برای نقش‌پذیری به‌عنوان ابزار ارتباطی مفید و ثمربخش باید همه ظرفیت‌های موجود در آن مدنظر قرار گیرد. در ترجمه متنی چون ضرب‌المثل‌ها -با توجه به وجه غالب فرهنگی آن‌ها - چنین ضرورتی بیش از پیش احساس می‌شود به‌طوری که می‌توان ترجمه ضرب‌المثل‌ها را بیش از آنکه ترجمه زبانی به‌شمار آورد، ترجمه‌ای فرهنگی^۱ بدانیم.

ترجمه در این جا به معنای بازسازی متن و معنایی است که در فرهنگی دیگر قرار دارد و نه صرف برگردان آن (درزی و پاکتچی، ۱۳۹۳). البته باید گفت این مهم {ترجمه فرهنگی} آن‌گونه که در ظاهر می‌نماید، مسأله ساده‌ای نیست؛ چراکه فرهنگ در مفهوم کلی خود دارای متغیرهای فراوانی است. فرهنگ به نوبه خود در سه سطح، قابل توصیف است: ۱- سطح معناهای زیرمتنی (ژرف‌ساختی)، ۲- سطح فرهنگ به‌مثابه نظامی (نشانه‌ای) از متون و ۳- سطح فرهنگ به‌مثابه مجموعه‌ای از کارکردها که در خدمت متون هستند (سجودی، ۱۳۹۰). بر این اساس، کنش ارتباطی موردنظر در ترجمه، ناظر بر تمامی این سطوح فرهنگی است و این امر به نوبه خود، تحقق ترجمه تعامل محور را دشوار می‌کند. ضمن آنکه معیارهایی که براساس آن، اعضای یک فرهنگ متونی را انتخاب می‌کنند تا هویت فرهنگی آن‌ها را توضیح دهد از فرهنگی به فرهنگ دیگر متفاوت است؛

۱- ترجمه فرهنگی (Cultural Translation) ترجمه‌ای است که در متن آن، عناصری از فرهنگ مقصد اضافه می‌کنند تا برای خواننده فضای مأنوس‌تر و در نتیجه دلپذیرتر پیدا کند (صلح‌جو، ۱۳۹۴).

زیرا این حقیقتی است که هر فرهنگ مفهوم خودش را از متن گسترش می‌دهد و اغلب، متونی را که با هویت خودش بی‌ارتباط هستند به‌عنوان «نامتن» دسته‌بندی می‌کند (همان: ۳۳۰). ضمن آنکه برخی فرهنگ‌ها مشخصاً حتی امکان هیچ نوع تجدیدنظری در ارزش-های خود را مجاز نمی‌دانند. براین اساس، باید گفت «در تعامل بین دو فرد {و دو زبان} با فرهنگ متفاوت، چنانچه هر یک از طرفین گفت‌وگو (تعامل) نتوانند بخش مفروض انگاره فرهنگ را درک کند، دچار شکفتی، سوءبرداشت یا برداشت غلط می‌شود؛ بنابراین، مقصود و منظور طرف مقابل را درک نمی‌کند و ارتباطی ناموفق رخ می‌دهد (فارسیان و همکاران، ۱۳۹۵). بدیهی است چنین تمایز و تفاوتی در سطح فرهنگی، پیوند نشانه‌ای میان نشانه‌های زبانی متن مبدأ و متن مقصد در ترجمه را از بین برده و به‌دنبال خود، کارکرد ارتباطی آن {ترجمه} را خنثی می‌کند. در این راستا گفته می‌شود «تعارض و اختلاف شدید میان رمزگان نشانه‌ای گروه‌ها و طبقات اجتماعی {و زبانی} متفاوت و متباین، باعث گسست بیش از پیش نشانه‌ها از یکدیگر و عدم درک متقابل و در نتیجه، ظهور ناهنجاری‌های متعدّد و تنش‌های فراوان می‌شود (سلیمی کوچی و سکوت جهرمی، ۱۳۹۴). چنین حالتی در بافت فرهنگی متون مورد ترجمه، موجب تقابل و برخورد «فرهنگ خودی» و «دیگری فرهنگی» شده، شکاف میان متن مبدأ و مخاطبان متن مقصد را به‌دنبال داشته و درنهایت به گسست نشانه‌ای دو زبان {مبدأ و مقصد} منجر خواهد شد. بدیهی است گسست نشانه‌ای به نوبه خود، گسست گفتمانی را در سطح کلی ارتباط موجب می‌شود.

گفته شد که در ترجمه ضرب‌المثل‌ها با توجه به متغیرهای متعدّد فرهنگی آن‌ها، مقوله گسست نشانه‌ای امری محتوم و انکارناپذیر است. البته در این میان ذکر نکته‌ای ضروری است و آن اینکه این مسأله در مورد همه ضرب‌المثل‌ها و بافت‌های زبانی و فرهنگی آن‌ها صادق نیست. در این خصوص دو حالت قابل پیش‌بینی است: در حالت اول، امکان مطابقت شکلی (فرمی) و مفهومی (محتوایی) مثل‌ها در زبان مبدأ و مقصد وجود دارد و به‌دنبال آن، تصویر برخاسته از ضرب‌المثل‌ها تداعی گرمدلول مشترک در دو جامعه زبانی {مبدأ و مقصد} است. مانند: «ما وراء الأسود لونٌ بالاتر از سیاهی رنگی نیست» یا «الشَّبعانُ لا يدري بالجوعان: سیر از گرسنه خبر ندارد». حالت دوم، زمانی پیش می‌آید که با توجه به محدودیت‌های فرهنگی در دو جامعه زبانی {مبدأ و مقصد} امکان هیچ‌گونه

مطابقت شکلی (فرمی) و مفهومی (محتوایی) مثل‌ها در دو زبان وجود ندارد؛ مانند: «مَنْ خَطَبَ الْحَسَنَاءَ، يُعْطَى مِهْرًا»: هر که طاووس خواهد، جور هندوستان کشد». مسلماً مسأله گسست نشانگانی و به دنبال آن، گسست گفتمانی مورد بحث در فرآیند ترجمه ضرب‌المثل‌ها در مورد آن دسته از مثل‌هایی صدق می‌کند که به دلیل متغیرهای مختلف فرهنگی دو جامعه مبدأ و مقصد و محدودیت‌های برخاسته از آن، هیچ‌گونه کنش ارتباطی متناسب بین‌نشان‌های در سطح ساختار لغوی و معنایی ضرب‌المثل‌ها اتفاق نمی‌افتد و این امر به «عدم توفیق» در کارکرد ارتباطی ترجمه منجر می‌شود. «منظور از عدم توفیق در ارتباط این است که مخاطب بخشی از گفتار یا تمام آن را درک نکند؛ یعنی هدف گوینده به طور کامل تحقق نمی‌یابد و یا بخشی از آن تحقق می‌یابد» (فارسیان و همکاران، ۱۳۹۵ و دست‌آموز و محمدی، ۱۳۹۴). در این میان سوالی که مطرح می‌شود، این است که با توجه به خلأ و گسستی که در ترجمه سطح نشان‌های و گفتمانی ضرب‌المثل‌ها وجود دارد، چه الگوی ترجمه‌ای می‌تواند امکان گفت‌وگو و مفاهمه بین‌نشان‌های و بیناگفتمانی ضرب‌المثل‌های دو زبان را فراهم کرده و در نهایت به پیوست گفتمانی آن‌ها منجر شود. این مسأله‌ای است که در بخش بعدی مقاله بدان پرداخته خواهد شد.

۵. چرخش نشان‌های فرهنگی در ترجمه ضرب‌المثل‌ها

با توجه به گسست گفتمانی ناشی از تفاوت‌های فرهنگی در ترجمه ضرب‌المثل‌ها، محققان و نظریه‌پردازان ترجمه، شیوه‌های متعددی را در جهت رسیدن به «مفاهمه فرهنگی» ارائه کرده‌اند. روش‌هایی مانند به کارگیری واژگان قرضی (Borrowing)، ترجمه تحت‌اللفظی (Literal translation) و دگرنویسی (Paraphrasing) و... (نیازی و نصیری، ۱۳۸۸ و خطیب و خان‌جانی، ۱۳۸۴). راهکارهای یادشده هرچند ممکن است تا حدودی آن خلأ (شکاف) ناشی از تفاوت لایه‌های فرهنگی را برطرف کرده و حرکتی در جهت تقریب مؤلفه‌های فرهنگی دو زبان باشد، اما آنچه مسلم است، اینکه

۱- با این وجود (عدم مطابقت فرمی و محتوایی ضرب‌المثل‌های زبان مبدأ و مقصد) می‌توان به مدلول مشابهی در ساختار مثل‌های دو زبان رسید و این مهم با کاربست راهکاری موسوم به «چرخش نشان‌های فرهنگی» امکان‌پذیر است.

هرگز به اتصال و پیوست نشانه‌های فرهنگی ضرب‌المثل‌ها نینجامیده و در نهایت هیچ‌گونه گفت‌وگومندی در سطح فرهنگی دو زبان اتفاق نخواهد افتاد؛ چراکه آنچه در ترجمه فرهنگی ارزشمند است، انتقال حامل‌هایی {فرهنگی} است که بتواند همان انگاره‌های فرهنگی زبان مبدأ را با الگویی آشنا و شناخته شده در زبان مقصد بازآفرینی کند.

بازآفرینی فرهنگی یا جایگزینی فرهنگی یا هر آنچه منجر به دخل و تصرف یا دستکاری^۱ عوامل فرهنگی متن مبدأ در متن مقصد می‌شود، تنها راهکاری است که در این راستا پیشنهاد می‌شود. راهکاری که چندان غریب و نامأنوس نیست؛ چراکه «از منظر فرهنگ و جامعه‌شناسی، ترجمه را می‌توان نوعی بازنویسی دانست که در آن فرهنگ و هویت گروه، قوم یا ملیتی تغییر پیدا می‌کند» (زاهدی و جاذب، ۱۳۹۳). براین اساس، باید دغدغه اصلی مترجم متونی چون ضرب‌المثل‌ها را که دارای «زبانهنگ» بومی و فرهنگی خاص هستند، بازآفرینی و تبدیل نشانه‌های فرهنگی آن‌ها - به عنوان لایه ژرف‌ساختی - دانست و نه اصرار و پافشاری {بیهوده} در برگردان و جایگزینی نشانه‌های زبانی - به عنوان سطوح روساختی - آن‌ها (ضرب‌المثل‌ها).

فرآیند بازآفرینی و تبدیل نشانه‌های فرهنگی در ترجمه ضرب‌المثل‌ها مقوله‌ای است که در این نوشتار از آن به «چرخش نشانه‌های فرهنگی»^۲ تعبیر می‌شود. «در فرآیند چرخش نشانه‌های فرهنگی، مترجم متن را از قالب فرهنگی خود در زبان مبدأ خارج و با توجه به فرهنگ دو زبان مبدأ و مقصد با آزادی عمل، پیام فرهنگی متن را دریافت می‌کند و آن را به خواننده می‌رساند و تنها با این شگرد است که مترجم می‌تواند ترجمه‌ای شیوا ارائه کند تا برای خواننده، پیام داشته باشد» (قنبری خانقاه، ۱۳۸۶). در این رویکرد، دست مترجم باز است و می‌تواند با در نظر گرفتن اختلاف فرهنگی در متن مبدأ و مقصد، وفاداری خود را در ابلاغ پیام به بهترین شیوه رعایت کرده و تلاش کند تا متن ترجمه شده همان اثری را روی مخاطب زبان مقصد داشته باشد که متن اصلی روی مخاطب زبان مبدأ دارد (همان: ۱۹۴). شری سیمون^۳ در این راستا می‌نویسد: «مترجمان باید دائماً درباره معنای فرهنگی که زبان منتقل می‌کند، تصمیم بگیرند و میزان «برابری» دو جهان


۱- در این نوشتار، دستکاری به معنی تغییر و جابه‌جایی در سطوح و لایه‌های فرامتنی فرهنگی است.

2- Cultural Turn

3- Symon, Sh.

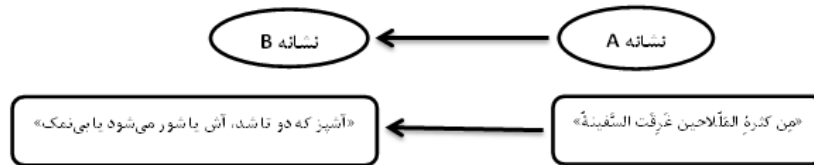
متفاوتی را که در آن به سر می‌برند، ارزیابی کنند. در واقع، فرآیند انتقال معنا بیشتر به بازسازی ارزش آن مربوط می‌شود؛ به یافتن تثبیت فرهنگی یک اصطلاح» (ر.ک؛ بحرینی و حسینی، ۱۳۹۷).

در واقع، چرخش نشانه‌های فرهنگی مثل‌ها را می‌توان راهکاری برای همگام‌سازی و همگون‌سازی عناصر نامتوازن و نامتعارف فرهنگی دو زبان دانست؛ راهکاری که به-موجب آن، متن از مجموعه‌ای تأویل‌ناپذیر و غیرقابل ترجمه به کلیت معنادار و قابل فهم درآمده و در نتیجه، اتصال و پیوست گفتمانی میان دو زبان و دو فرهنگ مختلف به وقوع می‌پیوندد. در فرآیند چرخش نشانه‌های فرهنگی -چنانچه که پیشتر نیز گفته شد- این بافت (ساختار) فکری و ایدئولوژیکی موجود در ژرف‌ساخت مثل‌ها است که دچار تغییر، دستکاری و بازآفرینی می‌شود و این مهم نیز به واسطه همگون (همسان)‌سازی انگاره‌ها و طرح‌واره‌های بومی و فرهنگی زبان مبدأ با الگوهای آشنا و شناخته شده (متعارف) در زبان مقصد میسر می‌شود. به عبارت دیگر، در فرآیند ترجمه ضرب‌المثل‌ها در چارچوب چرخش نشانه‌های فرهنگی، آنچه اولویت اساسی مترجم به‌شمار می‌رود، نحوه بازسازی حامل‌ها و پیام‌های فرهنگی نهفته در ژرف‌ساخت مثل‌ها در جامعه زبانی مقصد است. فرآیند انتقال پیام در چرخه نشانه‌های فرهنگی مثل‌های ترجمه شده در قالب دو الگو قابل تبیین است:

نخست، الگوی ترجمه‌ای پیشنهادی رومان یا کوبسن موسوم به «ترجمه بینانسانه‌ای» است؛ {ترجمه بینانسانه‌ای} یعنی تفسیر نشانه‌های یک نظام نشانه‌ای با نظام نشانه‌ای دیگر (ر.ک؛ حقانی، ۱۳۸۶). در نگاه سیمولوژیک (نشانه‌شناسانه) یا کوبسن، مفهوم ترجمه دارای شمول معنایی بوده و دامنه گسترده‌ای را دربر می‌گیرد و بر این اساس، شامل هرگونه تبدیل، تغییر و دگردیسی در نظام نشانه‌ای می‌شود. البته به شرط آنکه در فرآیند چنین دگردیسی ماهیت پیام درون نشانه حفظ شود و در انتقال مدلول نشانه‌ها، هیچ خللی وارد نشود. با این توصیف، می‌توان تبدیل نشانه تصویری  به عبارت «لطفاً سیگار نکشید» را نوعی ترجمه بینانسانه‌ای بدانیم (همان: ۵۷). بدیهی است در الگوی پیشنهادی یا کوبسن آنچه حائز اهمیت است، انتقال پیام از رهگذر یک نظام نشانگانی به نظام نشانگانی دیگر است. بر مبنای این الگو، چرخش نشانه‌های فرهنگی در فرآیند ترجمه مثل‌ها را می‌توان نوعی ترجمه بینانسانه‌ای دانست که به موجب آن، پیام ژرف‌ساختی

عبارت‌های تمثیلی زبان مبدأ در قالب انگاره‌ها و طرح‌واره‌های متناظر بومی و متعارف بر ساخته در زبان مقصد دریافت می‌شود. ترجمه بینانشانه‌ای فرهنگی مثل‌ها طبق الگوی بینانشانه‌ای یاکوبسن در نمودار (۱) قابل ترسیم است.

نمودار ۱. ترجمه بینانشانه‌ای فرهنگی مثل‌ها طبق الگوی بینانشانه‌ای رومان یاکوبسن



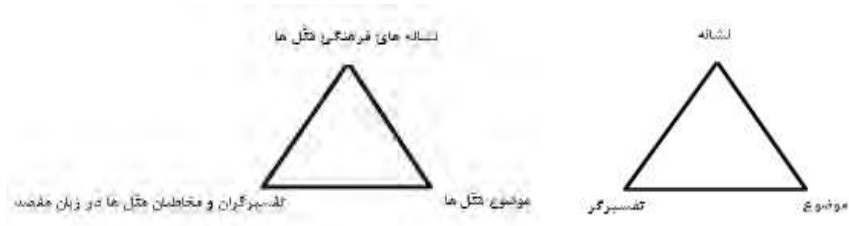
دوم، الگوی مبتنی بر «مثلث نشانه‌شناسی» آلفرد شوتز است. در الگوی سه وجهی شوتز، فرآیند دریافت معنا (پیام) شامل سه مؤلفه می‌شود که عبارتند از: نشانه، موضوع و تفسیرگر. از نظر وی، برای شکل‌گیری یک نشانه دلالت‌مند و تعامل‌محور، عاملیت و فاعلیت هریک از این سه مؤلفه ضروری است (Schutz, 1962). بر این اساس، چنین به نظر می‌رسد که در فرآیند یک ارتباط (تعامل) بینانشانه‌ای، می‌توان انتظار هرگونه تغییر و تبدیل را در هریک از اضلاع نشانه‌شناختی داشت. البته همان‌طور که شوتز عنوان می‌کند، برای حفظ تعامل و پیوست در یک رابطه نشانه‌ای حتماً باید طرح‌واره‌های بازنمایی موضوع نشانه مورد توجه قرار گیرد و چه بسا بی‌توجهی بدان باعث کج فهمی ذات نشانه شود (همان: ۳۰۲). بر این اساس، در برخورد و ارتباط بینانشانه‌ای برای رسیدن به تعامل بینافردي مبتنی بر ادراک دوسوی - با وجود تغییر و تبدیل نشانه و تفسیرگر - حفظ ماهیت (ذات) موضوع نشانه، ضرورتی انکارناپذیر است. بنابراین، در تعامل بینانشانه‌ای، موضوع نشانه، جذابیت (اولویت) بیشتری از خود نشانه دارد و بُعد التفاتی و آگاهی (معرفتی) نشانه، متوجه موضوع نشانه است.

در تبیین چرخش نشانه‌های فرهنگی مثل‌ها هنگام ترجمه بر مبنای الگوی نشانه‌شناسی آلفرد شوتز، موضوع مثل‌های زبان مبدأ در قالب انگاره‌ها و طرح‌واره‌هایی بومی شده در زبان مقصد بازنمایی می‌شوند تا به‌موجب آن، رابطه بینانشانه‌ای {فرهنگی} دلالت‌مند و تعامل‌محور بین دو زبان تحقق یابد.

فرآیند چرخش و بازآفرینی نشانه‌های فرهنگی مثل‌های زبان مبدأ در جامعه زبانی

مقصد طبق الگوی آلفرد شوتز در نمودارهای (۲)، (۳) و (۴) قابل تبیین است.

نمودار ۲. شبیه‌سازی ترجمه {نشانه‌های} فرهنگی براساس مثلث نشانه‌شناسی آلفرد شوتز



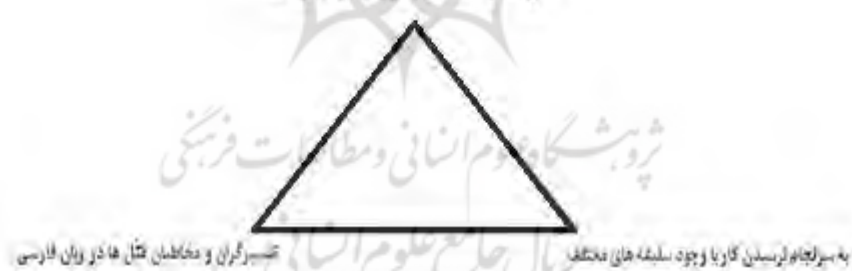
نمودار ۳. تبیین ساختار تمثیلی در جامعه زبانی مبدأ براساس مثلث نشانه‌شناسی آلفرد شوتز

«بین کثرة الفلاحین فرقت السئبة»



نمودار ۴. تبیین ساختار تمثیلی در جامعه زبانی مقصد براساس مثلث نشانه‌شناسی آلفرد شوتز

«آئین که در ۳ شد، آن با شور من بشود با این لنگ»



نکته قابل ذکر در این میان اینکه فرآیند بازنمایی (بازآفرینی) موضوع مثل‌ها در زبان مقصد و متناسب با ژرف ساخت‌های اجتماعی و فرهنگی آن (زبان مقصد) بر مبنای الگویی نظام‌مند بوده و صرفاً در چارچوب مجموعه‌ای از نشانه‌های متعارف و بهنجار شده در زبان مقصد تحقق می‌یابد که در نهایت، زنجیره نظام نشانگی بازنمایی شده در جامعه زبانی مقصد به انتقال موضوع مثل‌ها و ژرف ساخت‌های فرهنگی آن‌ها می‌انجامد.

این نظام نشانگی و فضای دلالتی آن، همان چیزی است که از آن به «سپهرنشانه‌ای»^۱ تعبیر می‌شود.

اصطلاح سپهرنشانه‌ای اولین بار توسط یوری لوتمان^۲ مطرح شد. وی معتقد بود که سپهرنشانه‌ای، فضای نشانه‌ای است که بیرون از آن، «نشانگی»^۳ ناممکن است (درزی و پاکتیچی، ۱۳۹۳). با این توضیح که سپهرنشانه‌ای از دو بخش هسته و پیرامون تشکیل می‌شود و میان سپهرنشانه‌ای {هسته} و فضای فراننشانه‌ای {پیرامون} مرزی وجود دارد. این مرز نشانه‌ای با مجموعه‌ای از فیلترهای ترجمه‌پذیر دو زبانه نشان داده شده است که با گذشتن از آن، متن به زبان یا زبان‌های دیگری ترجمه می‌شود که بیرون از سپهرنشانه‌ای مورد نظر قرار دارد (ر.ک؛ سجودی، ۱۳۹۰). هرچند که لوتمان این دیدگاه خود را در حوزه ترجمه بیان کرده، اما همان‌طور که ترجمه، نشانه فرهنگی را از سرزمینی به سرزمین دیگر می‌برد، گفتمان ادبی و هنری نیز، نشانه‌های ادبی و هنری را از جایگاه اصلی خود جدا می‌کند و در تلاقی و تعامل با نشانه‌های خارج از حوزه خود قرار می‌دهد (اسماعیلی و همکاران، ۱۳۹۱).

سپهرنشانه‌ای، چیزی فراتر از صرف قرار گرفتن چند نشانه در یکدیگر است. در واقع، در سپهرنشانه‌ای، فضایی گفتمانی شکل می‌گیرد که در آن، نشانه‌های درون‌سپهری در تلاقی و تعامل با نشانه‌های خارج از حوزه خود (برون‌سپهری) قرار گرفته و همزمان در فضای گفت‌وگومندی با یکدیگر شرکت می‌کنند و بدین ترتیب، نشانه‌های برون‌سپهری با ورود به ساختار نشانه‌های درون‌سپهری، کارکرد نشانه‌ای پیشین خود را از دست داده و در درون‌سپهرنشانه‌ای میزبان، ماهیت نشانه‌ای تازه‌ای متناسب با سپهرنشانه‌ای میزبان و در تعامل با سایر نشانه‌های درون‌سپهری پیدا می‌کند به طوری که به موجب چنین فرآیندی، اتصال و پیوست گفتمانی بیناننشانه‌ای شکل می‌گیرد. بنابراین، در فرآیند پیوست گفتمانی بیناننشانه‌ای در الگوی سپهرنشانه‌ای، مقوله خودی شدن نشانه‌ای به موجب انتقال و جابه‌جایی نشانه‌ها از فضای برون‌سپهری به فضای درون‌سپهری انجام می‌پذیرد. با الگوگیری از سپهرنشانه‌ای و تعامل گفتمانی بیناننشانه‌ای در آن، فرآیند چرخش نشانه‌های فرهنگی ضرب‌المثل‌ها و مقوله بومی شدگی روساخت‌های فرهنگی آن قابل تبیین است.

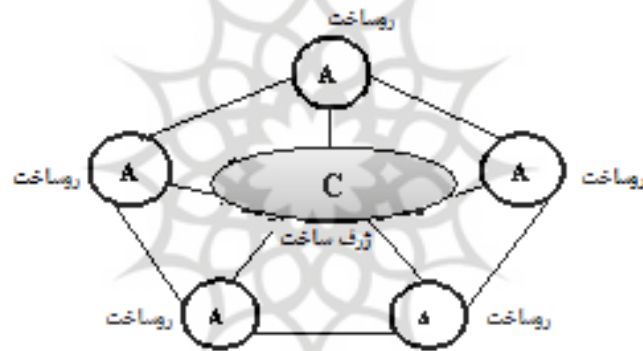
1- Semiosphere

2- Lotman, J.

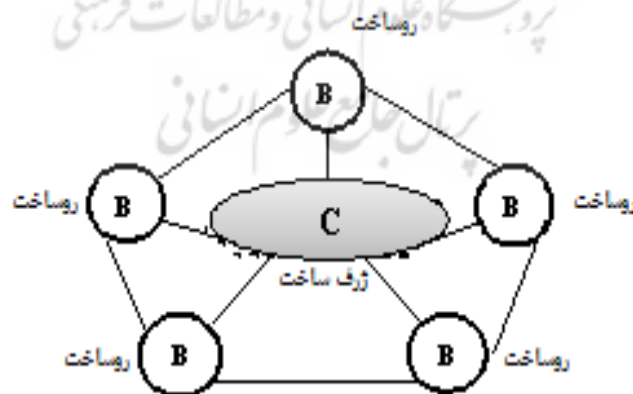
3- Semiosis

در همین راستا گفته می‌شود که انتقال نشانه‌های فرهنگی، مهم‌ترین هدف و دستاوردی است که با استفاده از الگوی سپهرنشانه‌ای می‌توان بدان دست یافت (درزی و پاکتچی، ۱۳۹۳). بنابراین، نشانه‌های فرهنگی مثل‌ها در زبان مبدأ برای ترجمه و جایگزینی در زبان مقصد مستلزم ورود به فضای سپهرنشانه‌ای فرهنگی زبان مقصد است تا به واسطه قرار گرفتن در فضای تعامل و گفت‌وگومندی با سایر نشانه‌های فرهنگی زبان مقصد به‌عنوان نشانه‌ای پذیرفته شده و بومی شده در نظام سپهرنشانه‌ای آن (زبان مقصد) به پیوست و اتصال گفتمانی مثل‌های دو زبان (مبدأ و مقصد) و در نهایت، بازآفرینی ژرف‌ساختی آن‌ها (ضرب‌المثل‌ها) بینجامد. این فرآیند در قالب نمودارهای (۵) و (۶) قابل ترسیم است. همچنین نمودارهای (۷) و (۸) نمونه‌هایی از این فرآیند هستند.

نمودار ۵. نمایه فضای سپهرنشانه‌ای فرهنگی مثل‌ها در زبان مبدأ



نمودار ۶. نمایه فضای سپهرنشانه‌ای فرهنگی مثل‌ها در زبان مقصد



نمودار ۷. نمونه نمایه فضای سپهرنشانه‌ای فرهنگی مثل‌ها در زبان مبدأ



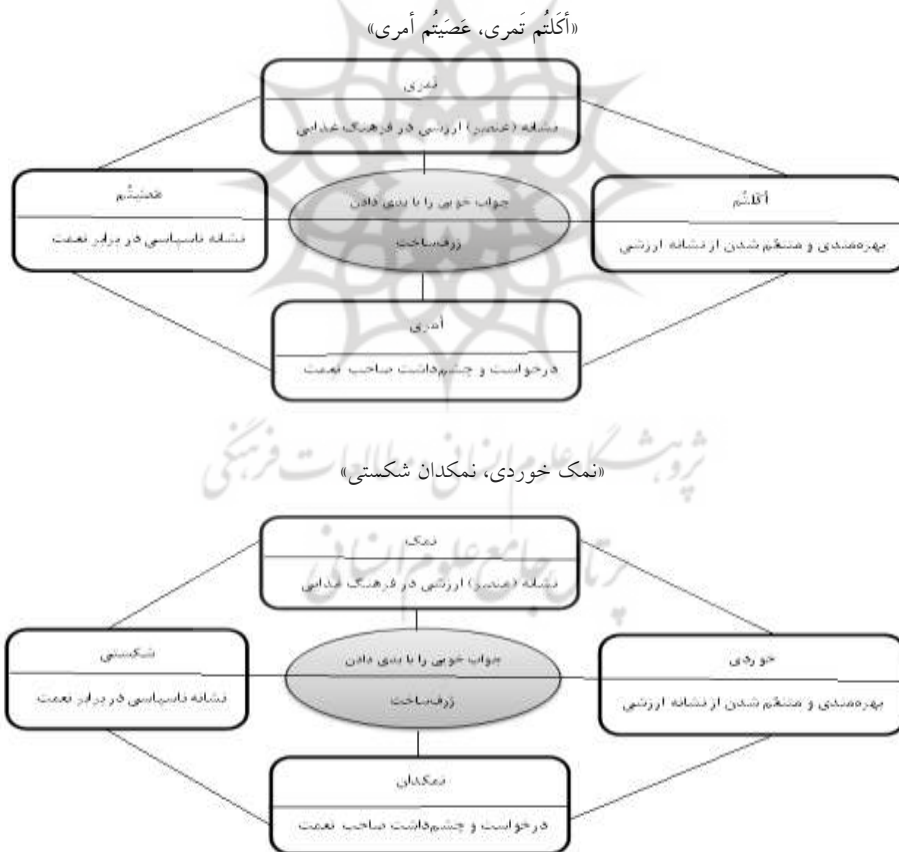
نمودار ۸. نمونه نمایه فضای سپهرنشانه‌ای فرهنگی مثل‌ها در زبان مقصد



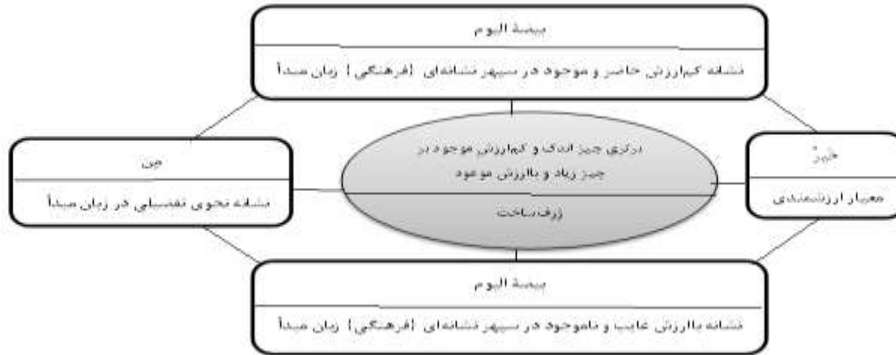
آنچه در این میان قابل تأمل است، اینکه هر یک از خُرده نشانه‌های فرهنگی موجود در ساختار مثل‌های زبان مبدأ، تنها در صورت قرار گرفتن در فضای سپهرنشانه‌ای فرهنگی زبان مقصد و تعامل با سایر نشانه‌های فرهنگی می‌تواند به بازسازی ژرف ساخت مثل‌های زبان مبدأ و ایجاد پیوست گفتمانی دو زبان منجر شود. چنان که در نمونه یادشده در نمودار (۸)، نشانه «آش» -به‌عنوان عنصر مورد تolkی در سپهرنشانه‌ای زبان مقصد- تنها در صورتی می‌تواند در فرآیند چرخش نشانه‌ای به‌عنوان نشانه دلالت‌مند، جایگزین نشانه «السفينة: کشتی» در زبان مبدأ شود که در فضای تعامل با سایر نشانه‌های کنش‌مند حاضر در فضای نشانه‌ای زبان مقصد همچون «آشپز» (عنصر متolkی)، «دو تا شد» (نشانه تنوع و گوناگونی متolkیان)، «شور می‌شود» (نتیجه برآمده از تنوع و گوناگونی متolkیان) و «بی-نمک» (نتیجه برآمده از تنوع و گوناگونی متolkیان) قرار گرفته و با بازسازی انگاره مفهومی برخاسته از عبارت تمثیلی به انتقال لایه ژرف‌ساختی آن در زبان مقصد و در

چارچوب پیوستاری فرهنگی میان دو زبان بینجامد. چنین انگاره تمثیلی‌ای برخاسته از گفتمان وحدت‌طلبی و انسجام در نظام ارزش‌گذاری فرهنگی است. در این گفتمان، ضرورت رسیدن به تک‌صدایی و همدلی و اجتناب از هرگونه چندصدایی - به‌عنوان نمایه غالب - در ژرف‌ساخت عبارت تمثیلی نهاده شده و در روساخت عبارت {تمثیلی}، تداعی فضای هرج و مرجی که نتیجه این اختلاف سلیقه‌ها و دیدگاه‌های مختلف است در قالب نشانه‌هایی که دلالت‌گر چنین گفتمانی در سپهرنشانه‌ای {فرهنگی} دو زبان هستند، تحقق یافته است.

همین الگو در ترجمه سایر عبارت‌های تمثیلی قابل تبیین است. در ادامه، نمایه چرخش نشانه‌های فرهنگی برخی از ضرب‌المثل‌ها طبق الگوی سپهرنشانه‌ای آمده است.



«بَيْضَةُ الْيَوْمِ خَيْرٌ مِنْ دَجَاجَةِ الْعَدُوِّ»



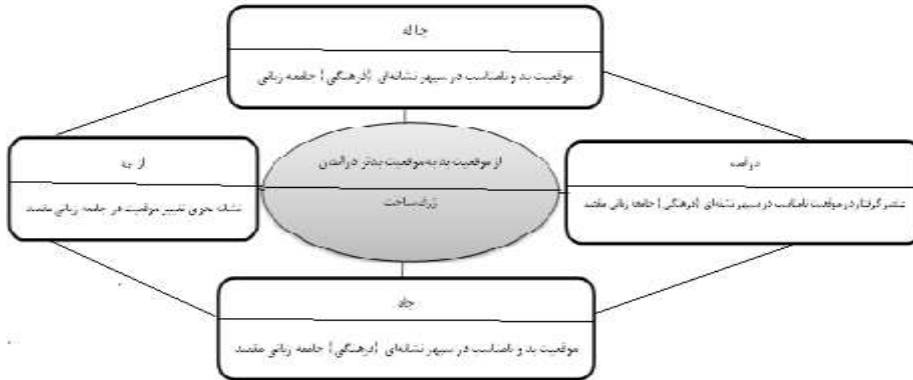
«سرکه نقد به از حلوائ نسبه»



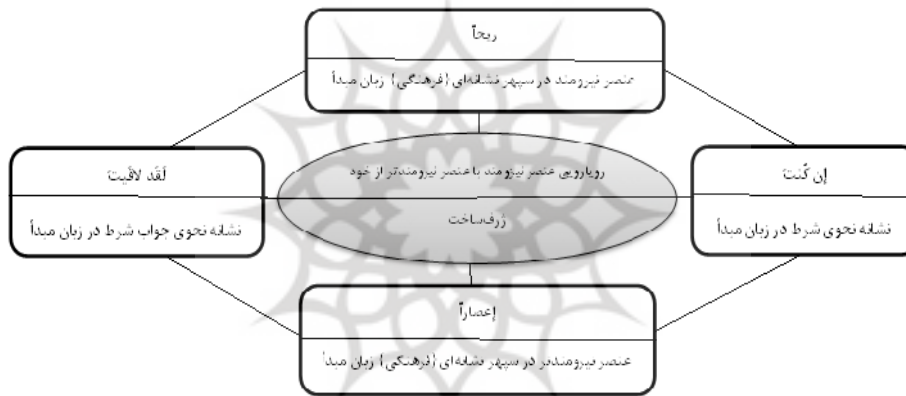
«كَالْمُسْتَجِيرِ مِنَ الرَّمْضَاءِ إِلَى النَّارِ»



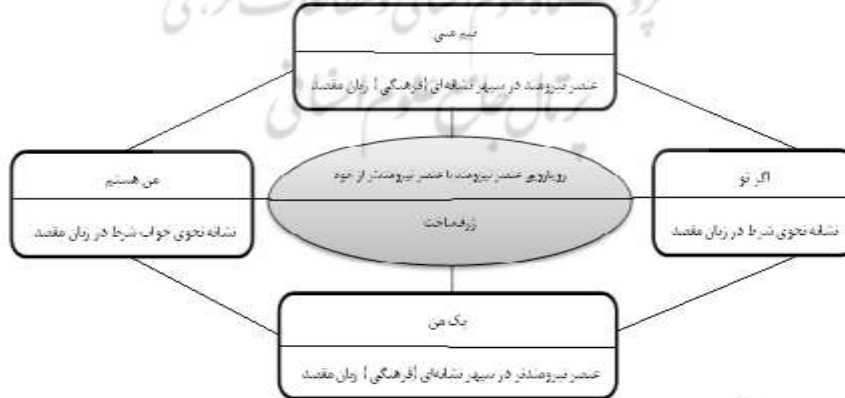
«از چاله درآمده، به چاه افتاد»



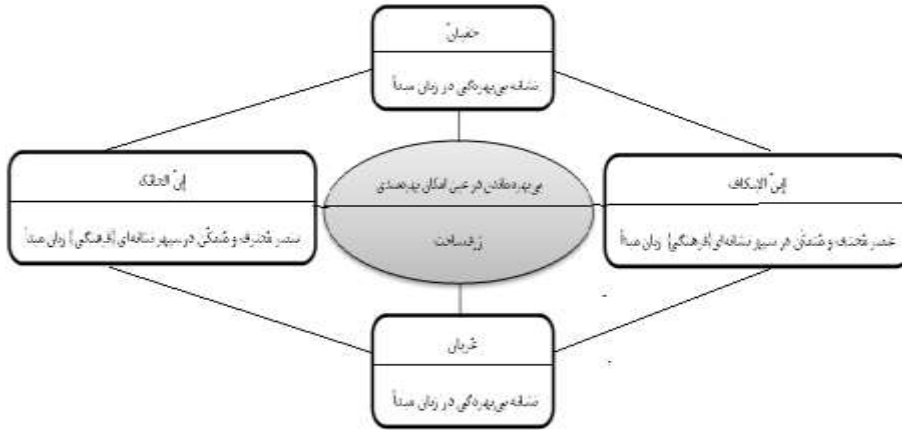
«إِنْ كُنْتَ رِيحًا، فَقَدْ لَاقَيْتَ إِعْصَارًا»



«اگر تو نیم منی، من یک من هستم»



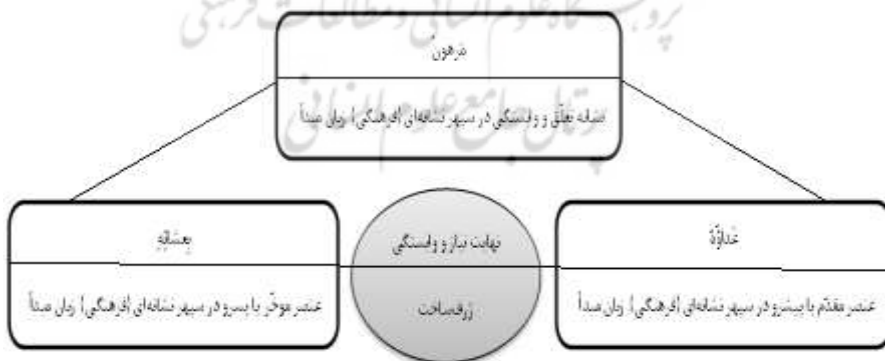
«إِبْنُ الْإِسْكَافِ حَفِيَانٌ وَإِبْنُ الْحَائِكِ غُرِيَانٌ»



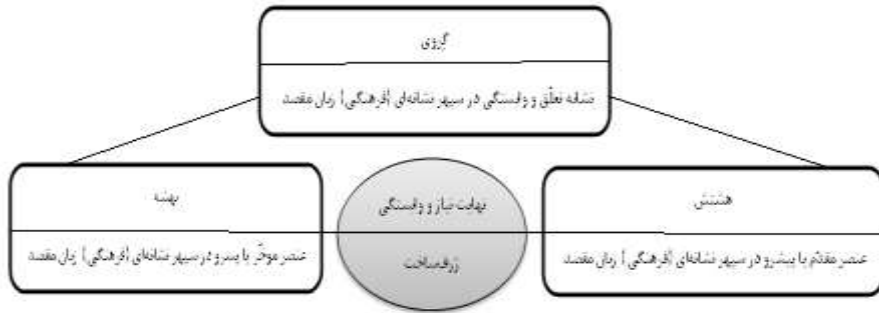
«کوزه‌گر از کوزه شکسته آب می‌خورد»



«عَدَاوَةٌ مَرَهُونٌ بَعِشَائِهِ»



«هشتم گروی نهشه»



«فم یسج و ینا تذبج»

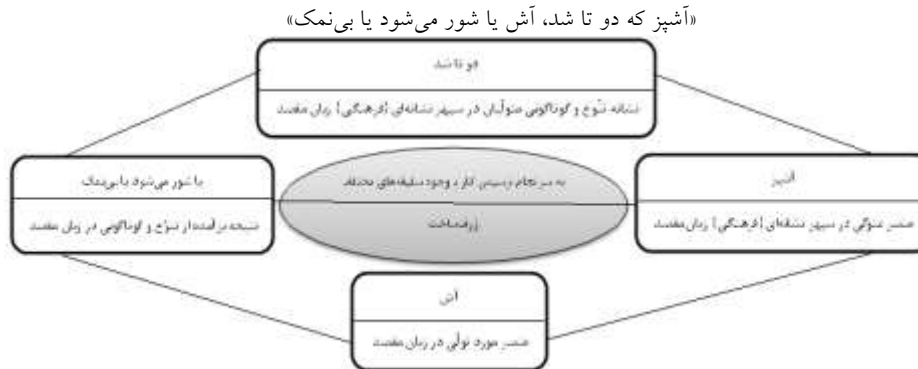


«شب به نماز نافله، روز به کمین قافله»



«من کثره المأحین عرفت السقینه»





بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر سعی بر آن داشت تا با بررسی محدودیت ترجمهٔ مثل‌ها از عربی به فارسی و چالش‌های فراروی مترجم، راهکارهایی را در این خصوص ارائه دهد. بدین منظور به نتایج زیر رسیده است:

۱- با توجه به متغیر بودن ظرفیت‌های تاریخی، اجتماعی و فرهنگی عبارت‌های تمثیلی فارسی و عربی، «چرخش نشانه‌های فرهنگی» در ترجمهٔ ضرب‌المثل‌ها راهکاری است در راستای همگون‌سازی عناصر نامتوازن و نامتعارف فرهنگی مثل‌های زبان مبدأ و مقصد؛ راهکاری که به موجب آن، متن تمثیلی از ساختاری تأویل‌ناپذیر و غیرقابل ترجمه به کلیت معنادار و قابل فهم درآمده و در نتیجه، اتصال و پیوست گفتمانی میان دو زبان و دو فرهنگ {فارسی و عربی} تحقق می‌یابد.

۲- در فرآیند «چرخش نشانه‌های فرهنگی» که با تکیه بر دو نظریهٔ «ترجمهٔ بینا نشانه‌ای» رومان یاکوبسن و «مثلث نشانه‌شناسی» آلفرد شوترز نمود می‌یابد، نشانه‌های زبانی حاضر در ساختار تمثیلی و انگاره‌های فرهنگی آن در زبان مبدأ (عربی) با الگویی آشنا و شناخته‌شده در زبان مقصد (فارسی) بازآفرینی می‌شوند.

۳- چرخش نشانه‌های فرهنگی مثل‌ها در راستای ترجمه از عربی به فارسی در چارچوب الگویی موسوم به «سپهر نشانه‌ای» تحقق می‌یابد. سپهر نشانه‌ای فضایی گفتمانی است که به موجب آن، نشانه‌های فرهنگی مثل‌های زبان مبدأ (عربی) به عنوان نشانه‌های برون‌سپهری با ورود به نظام نشانه‌ی زبان مقصد (فارسی) و قرار گرفتن در فضای درون‌سپهری آن، کارکرد نشانه‌ای پیشین خود را از دست داده و در درون‌سپهر نشانه‌ای میزبان، ماهیت

نشانه‌ای تازه‌ای متناسب با سپهرنشانه‌ای میزبان و در تعامل و کنش‌مندی با سایر نشانه‌های درون‌سپهری آن پیدا می‌کند به طوری که به موجب چنین فرآیندی، پیوست و اتصال گفتمانی مثل‌های دو زبان {فارسی و عربی} و در نهایت، بازآفرینی ژرف‌ساختی آن‌ها تحقق می‌یابد.

تعارض منافع

تعارض منافع ندارم.

ORCID

Javad Garjami  <http://Orcid.org/0000-0003-4001-1065>

منابع

قرآن کریم

- آلگونه جونقانی، مسعود. (۱۳۹۷). تحلیل پدیدارشناختی نماد در اندیشه آلفرد شوترز. فصلنامه زبان‌پژوهشی، ش ۲۸، ۳۰-۷.
- اسماعیلی، عصمت و شعیری، حمیدرضا و کنعانی، ابراهیم. (۱۳۹۱). رویکرد نشانه- معناشناختی فرآیند مرّیع معنایی به مرّیع تنشی در حکایت دقوقی مثنوی. پژوهش‌های ادب عرفانی، ش ۳، ۶۹-۹۴.
- امیرشجاعی، آناهیتا و قریشی، محمدحسین. (۱۳۹۵). بررسی نشانه‌ای- فرهنگی و تغییر ایدئولوژی در ترجمه، (براساس تحلیل گفتمان انتقادی) مطالعه موردی: پیرمرد و دریا اثر ارنست همینگوی. فصلنامه زبان‌پژوهشی، ش ۱۹، ۳۲-۷.
- بحرینی، شیما و حسینی، مالک. (۱۳۹۷). زبان به منزله بازنمایی فرهنگ از دیدگاه استوارت هال با توجه به نظر فردیناند دوسوسور. دوفصلنامه فلسفی شناخت، ش ۷۹، ۲۲-۷.
- پیش‌قدم، رضا. (۱۳۹۳). معرفی زبانهنگ به عنوان ابزاری تحول‌گرا در فرهنگ کاوی زبان. مطالعات زبان و ترجمه، ش ۴، ۶۲-۴۷.
- حقّانی، نادر. (۱۳۸۶). نظرها و نظریه‌های ترجمه. تهران: امیرکبیر.
- خطیب، محمد و خانجان‌خانی، مرجان. (۱۳۸۴). نگاهی به تفاوت‌های فرهنگی و راهبردهای ترجمه. مطالعات ترجمه، ش ۱۱، ۴۸-۳۹.

درزی، قاسم و پاکتچی، احمد. (۱۳۹۳). نقش ترجمه فرهنگی در مطالعات میان رشته‌ای با تأکید بر الگوهای نشانه‌شناسی فرهنگی. فصلنامه مطالعات میان رشته‌ای در علوم انسانی، ش ۴، ۴۹-۳۳.

زاهدی، صابر و جاذب، محسن. (۱۳۹۳). ترجمه بین‌رشته‌ای و تحریف فرهنگی؛ بررسی موردی: تصویرگری در ترجمه رباعیات خیام. پژوهش‌های زبان‌شناسی، ش ۱، ۶۱-۴۷.
سجودی، فرزانه. (۱۳۹۰). مجموعه مقالات نشانه‌شناسی فرهنگی. تهران: نشر علم.
_____ (۱۳۸۸). ارتباطات بین فرهنگی: ترجمه و تأثیر آن در فرآیندهای جذب و طرد. مجله تحقیقات فرهنگی ایران، ش ۵، ۱۵۴-۱۴۱.

سلیمی کوچی، ابراهیم و سکوت جهرمی، فاطمه. (۱۳۹۴). تعارض شخصیت‌های «جزیره سرگردانی» و «ساربان سرگردان» از منظر نشانه‌شناسی اجتماعی. پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی، ش ۴، ۱۳۴-۱۱۷.

_____ (۱۳۹۴). بررسی شخصیت‌های داستان «انار بانو و پسرانش» از منظر تن بیگانه «کریستوا». ادب پژوهشی، ش ۳۱، ۱۱۷-۱۳۵.
صاحبی، هادی. (۱۳۸۱). مثل‌های رایج در زبان عربی. ویراستار عبدالعلی آل‌بویه لنگرودی. تهران: انتشارات مدرسه.

صلح‌جو، علی. (۱۳۹۴). از گوشه و کنار ترجمه. تهران: نشر مرکز.
علیزاده، علی. (۱۳۸۹). مقوله و عناصر فرهنگی و چگونگی ترجمه آن‌ها در گتسی بزرگ. پژوهش ادبیات معاصر جهان، ش ۵۹، ۷۴-۵۳.

فارسیان، محمدرضا و فسقوری، آزاده. (۱۳۹۵). بررسی متغیرهای فرهنگی در ارتباطات میان ایرانیان و فرانسویان براساس الگوهای زبانی. جستارهای زبانی، ش ۳۵، ۱۹۵-۱۷۳.
فیروزآبادی، سعید و امیری، آنتیا. (۱۳۸۹). فرهنگ، زبان و آموزش. برگ فرهنگ، ش ۲۱، ۱۱۱-۱۰۳.

قنبری خانقاه، قاسم. (۱۳۸۶). جایگاه فرهنگ در ترجمه. نشریه علوم انسانی دانشگاه امام حسین (ع)، ش ۷۲، ۲۱۲-۱۸۹.

کرامش، کلر. (۱۳۹۰). زبان و فرهنگ. ترجمه فریبا غضنفری و همکاران. تهران: امیرکبیر.
گرجامی، جواد و آزاددل، عادل و محمدی، سعید. (۱۳۹۶). بررسی هم‌پایه‌گی انسجام دستوری غیرساختاری در خطبه اول نهج‌البلاغه و ترجمه‌های آن. مطالعات ترجمه قرآن و حدیث، ش ۷، ۱۵۲-۱۲۵.

- مانفردی، مارینا. (۱۳۹۴). ترجمه متن و بافت غیرزبانی: مطالعات ترجمه و زبان‌شناسی نقش‌گرای نظام‌مند. ترجمه آریتا افراشی. تهران: نشر قطره.
- نجومیان، امیرعلی. (۱۳۹۰). نشانه‌شناسی فرهنگ {ری}. ویراستار {ان}: فاطمه بنویدی و بابک آتشین‌جان. تهران: نشر سخن.
- نیازی، شهریار و نصیری، حافظ. (۱۳۸۸). ارزش فرهنگی ترجمه ضرب‌المثل‌ها و کنایات. (عربی-فارسی). زبان پژوهی، ش ۱، ۱۶۷-۱۸۴.
- نیایش، ثنا. (۱۳۸۹). چرخش فرهنگی در ترجمه. ایران فرهنگی، ش ۵۲، ۴۶-۲۲.

References

- The Holy Quran.
- Algooneh Jongani, M. (1397). Phenomenological Analysis of Symbols in the Thought of Alfred Schutz. *Journal of Linguistics*. No 28. 7-30. [In Persian]
- Amir Shojaee, A. and Ghoreyshi, M. H. (1395). A sign-cultural study and ideological change in translation. (based on critical discourse analysis) Case study: The Old Man and the Sea by Ernest Hemingway. *Journal of Linguistics*. No 19. 7-23. [In Persian]
- Alizadeh, A. (1389). Categories and cultural elements and how they are translated in the great Gatsby. *Research of contemporary world literature*. No 59. 53-74. [In Persian]
- Bahreyni, Sh. and Hoseini, M. (1397). Language as a representation of culture from Stuart Hall's point of view according to Ferdinand de Saussure. *Cognitive Philosophical Bi-Quarterly*. No 79. 7-22. [In Persian]
- Darzi, Gh. and Pakatchi, (1393). A. The role of cultural translation in interdisciplinary studies with emphasis on cultural semiotic patterns. *Quarterly Journal of Interdisciplinary Studies in the Humanities*. No 4. 33-49. [In Persian]
- Esmaeeli, E and Shaeri, H. and Kanani, E. (1391). Sign-semantic approach of semantic square to stress square process in Masnavi. *Research on mystical literature*. No 3. 69-94. [In Persian]
- Farsian, M. R. and Fasangeri, A. (1395). Study of cultural variables in relations between Iranians and French based on language patterns. *Language Related Research*. No 35. 173-195. [In Persian]
- Firooz Abadi, S. and Amiri, A. (1389). Culture. language and education. *Culture Leaves*. No 21. 103-111. [In Persian]
- Garjami, J. and Azaddel, Adel and Mohammadi, Saeed. (1396). Investigating the coherence of No n-structural grammatical coherence in the first sermon of Nahj al-Balaghah and its translations. *Quran and Hadith Translation Studies*. No 7. 125-152. [In Persian]
- Ghanbari Khangah, Gh. (1386). The place of culture in translation. *Journal of Humanities Imam Hossein University*. No 72. 189-212. [In Persian]
- Haghani, N. (1386). *Translation theories*. Tehran: Amir Kabir. [In Persian]

- Kramesh, K. (1390). *Language and culture*. Translated by Fariba Ghazanfari and others. Tehran: Amir Kabir. [In Persian]
- Manfredi, M. (1394). *Translation of No n-linguistic text and context: Systematic role-oriented translation studies and linguistics*. Translated by Azita Afrashi. Tehran: Ghatreh Publications. [In Persian]
- Nojoomian, A. A. (1390). *Cultural semiotics. Editors: Fatemeh Benvidi and Babak Atashin Jan*. Tehran: Sokhan Publications. [In Persian]
- Niazi, Sh. and Nasiri, H. (1388). The cultural value of translating proverbs and allusions. (Arabic - Persian). *Zaban Pazhuhi (Journal of Language Research)*. No1. 167-184. [In Persian]
- Niayesh, S. (1389). Cultural rotation in translation. *Cultural Iran*. No 52. 22-46. [In Persian]
- Pish Ghadam, R. (1393). Language melody as an evolutionary tool in language culture mining. *Language Studies and Translation*. No 4. 47-62. [In Persian]
- Sojoudi, F. (1388). Intercultural communication: translation and its impact on the processes of absorption and exclusion. *Iranian Journal of Cultural Research*. No 5. 141-154. [In Persian]
- _____ (1390). *Collection of articles on cultural semiotics*. Tehran: Elm Publications. [In Persian]
- Salimi Koochi, E. and Sokoot Jahromi, F. (1394). Conflict between the characters of "Wandering Island" and "Wandering camel driver" from the perspective of social semiotics. *Literary Criticism and Stylistics Research*. No 4. 117-134. [In Persian]
- _____ (1394). A Study of the Characters in the Story of "The Pomegranate Lady and Her Sons" from the Perspective of Kristova's Alien Body. *Journal of Literary Studies*. No.31. 117-135. [In Persian]
- Sahebi, H. (1381). *Common Proverbs in Arabic*. Edited by Abdul Ali Al-Buwayh Langroudi. Tehran: School Publications. [In Persian]
- Schutz, A. (1962). Collected papers. (I): *The problem of social reality*. edited and introduced by Maurice Natansou. The Hague: Martinus Nijhoff.
- Solhjo, A. (1394). *Translation from every corner*. Tehran: Markaz Publications. [In Persian]